**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030128**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در مورد آیاتی که به آن آیات بر شرطیت قصد قربت در زکات تمسک شده بود صحبت می‌کردیم، یکی از این آیات این آیۀ شریفه بود «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ»

ما عرض کردیم که این آیۀ شریفه ربطی به این بحث شرطیت قصد قربت در زکات ندارد، یک تفسیری که قدما معمولا کردند این آیه در مقام تجویز انفاق به کفار هست. این بحث انفاق مستحبی است اصلا به زکات ربطی ندارد، و ما تنفقون به این معنا اصلا نهی نیست، نفی است. اینجا در تفسیر نسفی، جلد ۱، صفحۀ ۹۲ هم همین معنا را گفته، عبارت قشنگی دارد، عبارت فارسی کهنی هم هست. و می‌گوید ««وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ» و هزینه نمی‌کنید بر خویشان نامسلمان مگر از بهر رضای یزدان». اینجوری عبارت را تفسیر کرده. خب این ربطی به بحث اینکه در زکات واجب قصد قربت شرط باشد یا شرط نباشد ندارد. اینجا دیدم که کشاف یک مقداری متفاوت از دیگران عبارت را معنا کرده. کشاف این آیۀ شریفه را مرتبط دانسته با آیات قبلی‌اش که در آیات قبلی تأکید می‌کند که شما در صدقه منّ و اذیٰ در صدقه نداشته باشید. در آیۀ ۲۶۲ می‌گوید: «الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذًى»

آیۀ ۲۶۴ باز هم روی همین تأکید می‌کند: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ اْلأَذى» منّ و اذیٰ نداشته باشید.

آیۀ ۲۶۷ هم می‌گوید که صدقات باید از طیبات ما کسبتم باشد و از خبیث نباید باشد. «وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ».

این آیه را به اینها ربط داده، آیۀ ۲۷۲ به اینها ربط داده، اینجوری دارد: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ» ای لا یجب علیک ان تجعلهم مهدیین الی الانتفاء اما نهوه عنه من المنّ و الاذیٰ و الانفاق من الخبیث و غیر ذلک. هداهم را هدایت از کار بد معنا کرده، می‌گوید اینکه مردم زکاتشان را با منّ و اذیٰ خراب می‌کنند یا از خبیث زکات می‌دهند پیغمبر تو وظیفه نداری که اینها را از این مسیر باز گردانی، همین که گفتی کافی است. بعد ادامه‌اش هم اینجور دارد: «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ» یعنی من مال «فَلِأَنْفُسِكُمْ» لا ینتفعون به ؟؟؟ فلا تمنوا به علی الناس و لا توذوهم بالتتاول. باز هم رفته در همان وادی منّ و الاذیٰ. می‌گوید آن صدقاتی که شما می‌دهید این صدقات نفعش به شما می‌رسد منت نگذارید بر منفق علیهم، اذیتش هم نکنید، بعد دوباره «وَ ما تُنْفِقُونَ» ای لیس نفقتهم «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ» و للطلب ما عنده فما بالکم تمنون بها و تنفقون الخبیث الذی لا یوجه مثله الی الله. اینها را با آن آیه مرتبط دانسته، این مطلب خیلی بعید است، خیلی زورکی مطلب را چسبانده، چون آن آیات اوّلا فاصله دارد، آیۀ منّ و اذیٰ آیۀ ۲۶۲ و ۲۶۴ است، این آیۀ ما ۲۷۲ است، ده آیه فاصله دارد، اینها را به آن اینجوری، هدایتش هدایت ظاهرش هدایت به اسلام و اینهاست، هدایتش هم معنا بکنیم یعنی هدایت کنید از اینکه گناه نکنید و آن هم گناه خاص اینجوری امثال اینها، خیلی خیلی چیزهای زورداری هست اینجوری معنا کردن، بخواهیم تفصیل کنیم همان تفصیلاتی که قوم معمولا می‌کنند این لیس علیهم هداهم یعنی هدایت کافرها و مشرکین و امثال اینها. یک نکته‌ای اینجا من عرض بکنم مرحوم علامۀ طباطبایی تأکید دارد که کل این آیات یکجا نازل شده، چون همه‌شان در مورد صدقه است، در مورد انفاق است، من نفهمیدم این چه استدلالی است برای اینکه بگوییم مربوط به صدقه است، هر یک جا نازل شده، نه در موارد مختلف نازل شده بوده پیغمبر به خاطر اینکه وحدت موضوع داشته اینها را در یک جا به دستور خداوند در یک جا قرار داده، ولی زمان‌های نزولش متفاوت بوده، مجرد اینکه وحدت موضوعی دارد این دلیل بر این نیست که در یک زمان نازل شده باشد، ولی مهم است، خیلی مهم است در بحث‌ها که ما از وحدت موضوعی آیا وحدت نزول می‌شود استفاده کرد، بعد از وحدت نزول نتایجی را بخواهیم ما بگیریم. این هم که کشاف دارد دنبال می‌کند از این وادی‌هاست، مرحوم علامۀ طباطبایی این آیات را که دنبال می‌کند یک نتیجه‌گیری هم می‌کند این نتیجه‌گیری این هست که بالجمله الآیات تدعوا الی الانفاق و تبیّن اوّلا وجهه و غرضه و هو یکون لله لا للناس و ثانیا صورة عملی و کیفیته و هو ان لا یتعقبه المنّ و الاذیٰ و ثالثا وصف مال الانفاق و هو ان یکون طیبا لا خبیثا و رابعا مورد الانفاق هو ان یکون فقیرا ؟؟؟ فی سبیل الله و خامسا ما له من عزیم الاجر عاجلا و عاجدا.

این می‌تواند آیات مختلفی که در زمان‌های مختلف در مورد جوانب مختلف مربوط به انفاق بوده پیامبر همه را کنار هم قرار داده باشد که حتما در زمان واحد نازل شده دلیل بر آن نیست.

یک نکته‌ای را اینجا

**شاگرد:** خود آیه که پیامبر است لیس علیک سازگار نیست با این ؟؟؟ نمی‌خواهد بگوید شمایی که لازم نیست هدایت بنده برای شما، ای پیامبر کسانی که دارند

**استاد:** نه این در سیاق آیات انفاق است، باید یک چیزی به انفاق مربوط باشد، آنش با انفاق مربوط باشد آنجوری که قدما معنا می‌کردند این بوده که می‌گفتند به خویشاوندهای مستحقشان مال نمی‌دادند انفاق نمی‌کردند می‌گفتند باید مسلمان بشوید تا بهتان انفاق کنیم، و آنها از باب ناچاری می‌آمدند مسلمان بشوند، آیۀ قرآن می‌گوید که شما وظیفۀ هدایت ندارید با این سبک، نه هدایتش هم هدایت ظاهری است، طرف هم وقتی شکمش هم پر شد نباید ؟؟؟ آن که به خاطر شکم آمده به خاطر کمبود شکم هم چه بسا برگردد. می‌گوید شما به خاطر خدا انصاف کنید نگران این هم نباشید که حالا انسانی را کافر کنید پولتان را دارید در مثلا چاه می‌ریزید، نه طرف حساب شما خداست، خدا به شما نفع می‌دهد یا احصروا الیکم این کاملا هماهنگ است، معنایی که قدمای مفسرین تا زمان سمرقندی کرده بودند که اینجور معنا کرده بودند خیلی معنای هماهنگ و جفت و جوری است و نیازی نیست آنجوری که کشاف معنا می‌کند، کشاف که خیلی پرت معنا کرده، با وجودی که کشاف آن عبارت‌های قدما را هم آورده بعدا ولی تفسیر که می‌کند براساس آنها نکرده، آن عبارت‌هایی که آنها آوردند خیلی ؟؟؟ رندتر و صاف و پوست کنده‌تر هست تا این معنایی که کشاف منّ و اذیٰ و لیک علیک هداهم، آنجوری زورکی بچسبانیم و امثال اینها. نه اینها معناهای تکلف آمیزی است. یک نکته‌ای در ادامۀ این آیه عرض کنم، این آیه بعدش یک تعبیری دارد این تعبیر را دیروز یکی از رفقا سؤال می‌کرد من یک توضیحی بدهم در مورد آیۀ بعدی، آیۀ بعد این آیه این هست، البته این آیه را می‌خوانم بعد آیۀ بعدی‌اش را می‌خوانم، «لَيْسَ عَلَيْكَ هُداهُمْ وَ لكِنَّ اللّهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (272) لِلْفُقَراءِ الَّذينَ أُحْصِرُوا في سَبيلِ اللّهِ لا يَسْتَطيعُونَ ضَرْبًا فِي اْلأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسيماهُمْ لا يَسْئَلُونَ النّاسَ إِلْحافًا وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَليمٌ (273)»

دوست ما فقرا را می‌خواسته این آیۀ مورد بحث ارتباط بدهد و ازش مثلا نتیجه‌گیری بکند. اوّلا این «لِلْفُقَراءِ الَّذينَ أُحْصِرُوا في سَبيلِ اللّهِ» از جهت ادبی ربطی به این آیه ندارد، بعضی البته این للفقراء را متعلق به و ما تنفقوا من خیر گرفتند، گفتند و ما تنفقوا من خیر للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله. یا و ما تنفقوا من خیر دوم یؤفّ الیکم و امثال اینها. ولی خب نحوی‌های دیگر اشکال کردند که لازمۀ این مطلب بین عامل و معمول فصل باجنبی باید باشد و این درست نیست، جزا بین شرط و متعلق شرط فاصله افتادن درست نیست، بلکه للفقرا متعلق به محذوف هست. محذوفش را هم بعضی‌ها مکی بن حموش تعبیر کرده اعطوا للفقراء، در بعضی از کلمات انفقوا للفقراء تعبیر کردند، فعل در تقدیر گرفتند. بعضی‌ها در کشاف آن هم فعل در تقدیر گرفته، اعملوا او اجعلوا ما تنفقون للفقرا، اینجوری تعبیر کردند. بعضی‌ها این را خبر مبتدای محذوف گرفتند گفتند الصدقات او النفقات للفقراء. علی ای تقدیر حالا بحث‌هایش بحث مفصلش در الدر المصون، جلد ۱، صفحۀ ۶۵۳ مراجعه کنید وجوه مختلفی که در تفسیر این آیه هست. علی ای تقدیر هر جور اینها را معنا کنید ربطی به آیۀ مورد بحث ما ندارد، یعنی حالا آن چیزهای اشتباه را بگذاریم کنار، یک بحث جداگانه است، آن بحث می‌خواهد این را اشاره کند که شما صدقه را هم که می‌خواهید بدهید باید به فقرایی بدهید که احصروا فی سبیل الله، در راه خدا گرفتار شدند، کأنّ ممکن است این اشاره به همین مطلبی باشد که در باب زکات مطرح است که زکات به مثلا مدیونی می‌دهند که دینش فی معصیة او اسراف نباشد، دینش فی اسراف نباشد و روایت‌های زیادی داریم، به خصوص یک روایتی هست این روایت جالبی است من می‌خواستم جامع احادیث بیاورم یادم رفت که من این را فقط آدرس دادم، اینکه فقط مطلبش را عرض می‌کنم، در جامع احادیث، جلد ۹، صفحۀ ۲۶۱ جزو اشارات همین بحثی که دِیْن، مدیون را در صورتی می‌شود بهش زکات داد که دِیْنش در معصیت نباشد تعبیرش این است که کسانی که مدیون‌هایی که فی طاعة الله دِیْن دارند لا فی معصیة الله، یک روایتی هست اینجا، این تعبیر، مراد از فی طاعة الله نه اینکه دِیْن را برای مستحب حتما باید باشد یا برای واجب باشد، فی طاعة الله در مقابل معصیة الله است، یعنی به خاطر معصیت دِیْن نکردند، فی معصیة، به خاطر اسراف، به خاطر امثال اینها، طاعة الله یعنی ما لم یکن بمعصیة. فی سبیل الله هم می‌تواند معنایش این باشد که الذین احصروا فی سبیل الله یعنی کسانی که به خاطر خدا گرفته، به خاطر معصیت گرفتار نشدند، به خاطر خدا گرفتار شدند.

البته این آیۀ شریفه علی ای تقدیر تمام موارد مصرف صدقات را نمی‌خواهد بگوید، یکی از موارد مصرف صدقات در این آیه بیان شده، می‌گوید فقرای مدیونی که قرض کردند حالا مثلا، حالا توضیحی دارد بعد عرض می‌کنم، فقرای مدیونی که قرض کردند و قرضشان هم به خاطر، گرفتار شدند قرض نگوییم، کسانی که گرفتار شدند و گرفتاری‌شان به جهت معصیت نبوده که گرفتار شدند، اینها باید بهشان صدقه بدهیم، نه اینکه حتما باید به اینها بدهید، خب قطعا صدقه اختصاص ندارد، به خصوص یک ویژگی‌هایی در این آیه اشاره دارد، می‌گوید کسانی که افراد نمی‌شناسدشان، لا یسئلون الناس الحافا و امثال اینها، خب این یک مورد خاص صدقه را تعیین کرده نه به طور کلی همۀ موارد را، می‌گوید یکی از مواردی که مستحب است یا واجب باشد صدقه داده بشود این مورد است، اینکه در یک موردی واجب باشد یا مستحب باشد امثال اینها این اصلا ربطی به بحث ما ندارد، البته یک نکته‌ای را من ضمیمه بکنم آن این است که اینکه فی سبیل الله مراد این معنا باشد که یعنی فی طاعة الله، یعنی در راه مباح خلاصه، این خیلی ثابت نیست حالا معنا کردیم ولی شاید یک معنای روشن‌تری معنایی هست که در کلمات مفسرین وارد شده، مفسرین نوعا اینجا فی سبیل الله را جهاد معنا می‌کنند، البته دو گونۀ مختلف، می‌گویند کسانی که خودشان را وقف جهاد کردند و دائم مشغول جهاد هستند اینها به خاطر اینکه خودشان را وقف جهاد کردند دیگر لا یستطیعون قرضا فی الارض، دیگر توان کاسبی ندارند بنابراین اینها افرادی هستند که حق در صدقات دارند و امثال اینها. من یک نکته‌ای به ذهنم می‌رسید بعد دنبالش بودم که کسی اینجور تفسیر کرده یا نه، آن این است که کلمۀ احصر در روایات ما اِحْصار، اُحْصِر یا حُصِرَ در مورد مرض می‌گوید هست، احصر می‌گوید مریض باشد در بحث حج و اینها احصر، محصور، مسدود، مسدود را می‌گوید آن که مریض نیست، الذی سدّه المشرکون لیس من مرض. محصور را می‌گوید مریض، موارد احصر هم که بعضی جاها به کار رفته احصر هم از صدر و ذیل روایات پیداست که مراد مریض است کسی که احصر الذی، فی رجل احصر فبعث بهدی، کسی که مریض می‌شود باید گوسفند را بفرستد برای اینکه از احرام بخواهد بیرون بیاید، ولی گوسفند را فرستاده اصاب، از مریضی خوب شد، اصاب ادامۀ احصر دارد. از روایات تقریبا بر خلاف گفتۀ مفسرین که بین احصار و حصر فرق می‌گذارند بعضی از لغویون و مفسرین از روایات ما استفاده می‌شود احصار و حصر به معنای بیماری است، سد به معنای اینکه دشمن جلویشان را بگیرد. این هم که سعید بن جبیر این روایت را به معنای بیماری گرفته، این روایت مورد بحث ما. حالا آن روایات در مورد این آیه نیست، در مورد آیۀ احصرتم، فان احصرتم فما استطیرتم من الهدی است، یعنی آن آیه است. ولی این در ذیل این آیه سعید بن جبیر در تفسیر ابن ابی الحاتم هست که للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله قال قوم اصابتهم ؟؟؟ جراحات فی سبیل الله فصاروا ظنّی فجعل لهم فی اموال المسلمین حقا. آن فی سبیل الله هم احتمال همان جهاد است که مفسرین دیگر هم اشاره کردند. می‌گوید کسانی که مریض شدند در راه خدا یعنی در جهاد که مثال روشن فی سبیل الله هست و اینها آدم‌های خیلی محترمی هم هستند، جهاد کردند الآن دیگر توان تجارت ندارند زکات به اینها پرداخت می‌شود. علی ای تقدیر حالا هر جور این تفسیرهای مختلفی که احصروا فی سبیل الله ما معنا بکنیم ربطی به این بحث ما ندارد، این می‌خواهد بگوید که یکی از مصارف، حالا یکی‌اش هم خیلی در این بحث‌ها دخالت ندارد، مصرف زکات در جایی هست که طرف معنی جعل چی شده باشد یا گرفتار در فی سبیل الله شده باشد امثال اینها، اینها ربطی به این ندارد که قصد قربت معتبر باشد. بله فی سبیل الله متعلق به انفقوا بود ما تنفقوا من خیر فی سبیل الله کأنّه اشاره به این دارد که اگر می‌خواهی انفاقاتتان به درد بخورد باید فی سبیل الله باشد، بگوییم فی سبیل الله هم معنایش قصد قربت هست. آنها را حالا زمینۀ این بود که این بحث‌ها را اصلا دنبال کنیم، آن آیه اصلا به بحث ما ارتباطی ندارد.

**شاگرد:** مورد را پس چرا جدا بیان کردند؟

**استاد:** این نکتۀ اصلی‌اش بحث این است که گاهی اوقات بعضی افراد هستند به حسب ظاهر فقیر نیستند، اینها یک تأکید خاص باید رویشان بشود، لا یسئلون الناس الناس الحافا، امثال اینها. اینها فقیرهای در عزلت هستند، واقعا فقیر است، می‌گوید لازم نیست دست گدایی چیز کرده باشد اینها، تأکید روی کسانی که واقعا فقیرند، واقعا نیازمندند ولی دست نیاز بر نمی‌دارند، می‌گوید شما حواستان به اینها باشد، اینها نیاز به یک تأکید خاص دارند، خیلی وقت‌ها افراد فقط به آنهایی که سؤال می‌کنند و درخواست می‌کنند صدقه می‌دهند. می‌گوید نه این کسانی که تأکید اصلی‌اش آیۀ شریفه روی آن تکه‌های بعدی‌اش هست که یک فردی هست که احیانا مردمان غفلت می‌کنند از اینکه به اینها صدقه بدهند، این آیه تأکیدش آنجا است. یک چیزی آقای هاشمی در ادامه دارد در مورد این آیه می‌گوید علی ان الآیة لا دلالة فیها علی اکثر من ان الصدقة تعطی فی سبیل الله و لله بالمعنی الذی تقدم فی الروایات لا اکثر من ذلک. بعد یک جای دیگر این را توضیح می‌دهد توضیح می‌دهد این فی سبیل الله و امثال اینها در صفحۀ بعدش. ایشان می‌گوید ثم ان المراد من نیة القربة القصد القربی المتقدم بقصد الطاعة لله خالصا ای مع الاخلاص. بعد توضیحاتی در موردش می‌دهد. می‌گوید الا ان استفادة اشتراط هذا المعنیٰ للقربة فی الزکاة لا مجرد کون الاعطاء و التملیک فی سبیل الله و لوجه الذی هو امر انشائی معاملی لا دلیل علیه سوی الاجماع تسالم فقهی و المتشرعی. فی سبیل الله را ایشان اینجوری معنا می‌کند کسی که در نیتش انشاء فی سبیل الله بودن را بکند، ببینید ما یک چیزی داریم انشائات قلبی، این انشاء قلبی غیر از قصد است، انشاء قلبی این است مثلا فرض کنید من نیت، این را حاج آقا یک بار مفصل بحثش را اشاره کردند می‌گفتند بعضی وقت‌ها انشائات اثر دارد، مثلا در روایات هست کسی که تصمیم دارد حج تمتع انجام بدهد، ولی در میقات نمی‌تواند نیت کند، روایت می‌گوید که احل بالحج، حج تمتع با حج افراد فرقش این است که حج تمتع عمره‌اش جلوتر است دیگر، حج افراد در میقات نیت حج می‌کند، در روایت هست می‌گوید احل بالحج، یعنی به حج افراد و تنوی الفسخ، می‌گوید احرام ببند، احرام حج، ولی نیتت این باشد که فسخش کنی، یعنی تبدیلش کنی به حج تمتع یعنی احرام حج به عمرۀ تمتع تبدیل بشود. خب این سؤال این است که تنوی الفسخ یعنی چی؟ احل بالحج و تنوی الفسخ، یک موقعی از اوّل نیت حج تمتع ندارد بعدا نیت حج تمتع برایش تاری می‌شود خب این عیب ندارد، از اوّل احرام به حج افراد دادند نیتت هم نیت فسخ باشد، حاج آقا می‌فرمود حاج آقای داماد مانده بود که این عبارت را چجور معنا بکنند، بعد حاج آقا معنا می‌کردند گفتند احلّ بالحج مراد نیت انشائی است، یعنی انشاء کن، یعنی چیزی که الآن ؟؟؟ گاهی اوقات از باب چیز می‌کنند، گاهی اوقات می‌گوید آقا ما غرض است سه روز اینجا بمانیم، می‌توانیم نیت ده روز بکنیم؟ نیت را یک چیز انشائی می‌داند که قصدی که همین که نماز چهار رکعت می‌خوانم قربة الی الله همین را، می‌گوید من اینجور بگویم که من می‌مانم ده روز قربة الی الله، ولو تصمیم ندارد بماند، این ممکن است منشاء اثر بشود که در بعضی جاها منشاء اثر است. اینجا شارع مقدس منشاء اثر قرار داده، ممکن است جای دیگر منشاء اثر قرار نداده باشد. آقای هاشمی فی سبیل الله را اینجوری معنا می‌کند، می‌گوید نیت کند یعنی بگوید که این مال را می‌دهم فی سبیل الله، ولو خب به ریا دارد می‌گوید مثلا، ولو به خاطر مردم دارد می‌دهد ولی در نیتش این فی سبیل الله را اینجوری ذکر می‌کند، خب اینجوری. این روایت هیچکدامشان به این معنا نیست، بعدش خیلی واضح است که این فی سبیل الله به این معنا نیست، می‌گوید که مثلا این تعبیر ببینید لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله. ارید به وجه الله یعنی قصد قربت دیگر. همین آیۀ مورد بحث ما «وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ» شما حالا چه ؟؟؟ بگیریم چه نهی بگیریم، ابتغاء وجه الله علت انفاق من است نه صرفا عنوان انشائی انفاق من است، آقایان دارند دیگر، ابتغاء وجه الله مفعول له است، مفعول له پس یعنی انفاق من به خاطر خداست، انفاق من برای اینکه رضایت خدا را جعل کنم، وجه الله یعنی رضی الله، ای طلب لقضی الله، برای چی انفاق بکنم یعنی خدا خوشنود بشود دیگر، قصد قربت یعنی همین دیگر، این ربطی به چیز انشائی و از این حرف‌ها ندارد. و ما چیز انشائی در هیچ یک از این روایات نیست، ما قبلا هم این را مفصل بحث کردیم یکی دو تا روایت به عنوان یک احتمال درش مطرح بود که آن هم نهایتا به این نتیجه رسیدیم که به این معنا حتما نیست حالا اینکه به یک معنای دیگری احیانا ممکن است بگیریم آن یک بحث دیگر است. پس بنابراین از این جهت هیچ اشکالی در روایت نیست که اینجا آیۀ شریفه ناظر به قصد قربت است، اشکال از جهات دیگر است که این ربطی به این ندارد که این ابتغاء وجه الله شرط صدقه است، فضلا از اینکه شرط زکات باشد، بحث این آیه تمام.

**شاگرد:** همان روایت کشی که می‌گوید تنوی فسخا می‌گوید تنوی فسخا اذا قدمت مکه،

**استاد:** آره دیگر

**شاگرد:** شاید منظور این است فعلا این کار را بکن تا آن وقت

**استاد:** نه تنوی الفسخ، می‌گوید، اذا قدمت متعلق تنوی است، یعنی همین الآن فسخ اذا قدمت مکه را نیت کن، یعنی نیت کن که بعدا که به مکه وارد می‌شوی فسخش کنی، خب این چه فرقی دارد؟

**شاگرد:** می‌گوید علیک بالحج ان تحل بالافراد

**استاد:** ان تحل بالافراد می‌گوید وقتی می‌خواهی

**شاگرد:** الفسخ اذا قدمت مکه

**استاد:** نه اذا قدمت متعلق به فسخ است نه به تنوی، می‌گوید که همین الآن وظیفه‌ات این است که احرام به حج افراد ببندی، تحل یعنی احرام ببندی به حج افراد ولی نیتت هم این باشد وقتی مکه رفتی فسخش کنی، در احلال رفع الثوب بالتلبیه است، وقتی تلبیه می‌گفتند در باب تلبیه می‌گفت لبیک بحجة و العمرة اگر مثلا حج تمتع باشد. حج افراد باشد می‌گفتند لبیک بحجةٍ. این جزء نحوۀ لبیک گفتن و امثال اینهاست. می‌گوید آنجا لبیک بحجة بگو، ولی نیتت این باشد که این بحجة بعدا می‌شود بعمرة، خب این بحجة که آن وقت برای چی دارید می‌گویید؟ همین جنبۀ انشائی، انشاء قصد المؤنه است آن جنبۀ انشائی، یکی از مواردی که حاج آقا می‌فرمودند چیز انشائی دارد بحث روز یوم الشک است، یوم الشک که انسان شک دارد از ماه رمضان هست یا ماه شعبان هست در روایات هست که اگر به نیت شعبان بگیرید روزه‌تان درست است، به نیت رمضان بگیرید روزه‌تان غلط است، صحبت سر این است که اگر نیت به معنای قصد و داعی باشد، من که شک دارم من که شک دارم این ماه رمضان است یا ماه شعبان است، وقتی شک دارم امر به ماه شعبان که نمی‌تواند محرک من باشد، نمی‌دانم اصلا شعبان هست یا نیست، امر به رمضان که نمی‌تواند محرک من باشد. اینجا نیت به معنای داعی و محرک نیست. نیت چی است؟ یعنی همین انشاء، می‌گوید اگر شما انشاء کنید که این روزۀ شما روزۀ شعبانیه باشد، درست است. ولی اگر نیت کنید که روزه‌تان روزۀ رمضانیه باشد غلط است، ولو واقعا هم رمضان باشد، یوم الشک را شما، این نیتی که اینجا هست نیت به معنای داعی و محرک و انگیزه و این چیزها نمی‌تواند باشد، این نیت همین معنای انشائی هست که انسان. در جاهایی که اصلا دو تا واجب داریم، هم ظهر است و هم عصر، من می‌توانم اینجاها نیت حتما انشاء است، می‌گوید شما باید قصد کنید که نماز ظهر می‌خوانید، اگر قصد کنید که نماز عصر می‌خوانید باطل است، این قصد چی است؟ همین انشاء، یعنی بگویید این نماز نماز ظهر باشد، جاهایی که یک عمل چند وجه درش تصویر می‌شود آن چیزی که این عمل را بر یکی از آن وجوه متعین می‌سازد نیت به معنای انشاء است، نه نیت به معنای داعی و محرک و امثال اینها. این گویا آقای چیز اینجوری می‌خواهد فی سبیل الله را معنا کند، نیت انشائی، معاملی امثال اینها، البته کلمۀ معاملی یک معنای دیگری را هم به ذهن خطور می‌دهد که ما قبلا آنجوری معنا می‌کردیم، معاملی یعنی نیت کند که این لله باشد، ما قبلا این مطلب را می‌گفتیم تملیک الله باشد، این شیء را تملیک الله کردن، آن بحث معامله که ما البته نهایتا به این نتیجه رسیدیم که به این معنا نیست، بحث‌هایش گذشت. ولی حالا اگر انشائی به این معنایی که اخیر عرض کردم باشد این بحث‌ها هیچ یک از این روایات به این معنا اصلا دال نیست، به آن معنایی که فی سبیل الله یعنی تملیک الله، تملیک یک امر اعتباری، اگر آن باشد بعضی روایات ممکن است به این معنا بگیریم ولی ابتغاء وجه الله امثال اینها ربطی به این ندارد، تریدون وجه الله این تریدون وجه الله یعنی قصد شما، انگیزۀ شما و محرک شما در انجام این عمل جلب رضایت خداوند باشد. خب این چیزی نیست جز قصد قربت دیگر. یک آیۀ دیگری هم هست که واضح است دلالت ندارد آقای چیز هم دارد «وَ ما آتَيْتُمْ مِنْ زَكاةٍ تُريدُونَ وَجْهَ اللّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»، می‌گوید اگر زکات را به خاطر خدا بدهید خدا دو برابر می‌کند. خب مفهومش این است که اگر زکات را به خاطر خدا ندهید دو برابر نمی‌کند ولی باطل است؟ ربطی به این ندارد، خب این واضح است.

آیۀ بعدی: «وَ سَيُجَنَّبُهَا اْلأَتْقَى (17) الَّذي يُؤْتي مالَهُ يَتَزَكّى (18) وَ ما ِلأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى (19) إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ اْلأَعْلى (20)»

استدلال شده به این آیه بر اینکه قصد قربت شرط است. ببینید آقای هاشمی اصل استدلال را درست تقریب نکرده و بعد یک جوری جواب داده، آخرش هم گفته فلا دلالة للآیة علی ذلک و ان کانت لا تخلوا عن اشعار بذلک. اشعار را قبول کرده، دلالت را قبول نکرده. من کلام آقای هاشمی ببینید من وارد کلام آقای هاشمی نمی‌شوم، تصور می‌کنم استدلال به این آیه این است، آیه می‌گوید اگر اتقی می‌خواهد از آتش دوزخ ایمن باشد آن اتقایی که زکاتش را به خاطر خدا می‌دهد این از آتش دوزخ ایمن هست، این در مقام مفهوم است کأنّ اگر این زکات را به خاطر خدا ندهید به جهنم می‌افتید، این معنایش این است نه تنها واجب است وعدۀ عذاب هم بر خلق داده شده، این کبیره بودن هم استفاده می‌شود، گناه کبیره بودن هم، گناه کبیره با وعد الله علیه العذاب است. این می‌گوید کسی که، حتی طرف اتقی هم باشد، اتقی هم باشد، یوتی ماله بجهة ابتغاء وجه ربه الاعلی ندهد آن از آتش دوزخ در امان نمی‌ماند، به دوزخ می‌افتد. بنابراین این بگوییم این دلالت قوی دارد بر اینکه در زکات قصد قربت شرط است. شاید قوی‌ترین آیه‌ای که در شرطیت زکات قصد قربت باشد این آیه است، ولی من فکر می‌کنم معلوم نیست «سَيُجَنَّبُهَا اْلأَتْقَى» اشاره به این باشد که اگر اتقیٰ این کار را نکند به جهت زکات ندادن به آتش می‌افتد، شاید مراد این باشد، می‌گوید این آیه ممکن است ناظر به این جهت باشد که زکات مکفّر ذنب است، در روایات متعدد همین روایت انفاقی که ما داشتیم همین آیات را که می‌خواندم در ذهنش اشاره به همین مطلب هم بود که زکات مکفر ذنب هست.

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ»

نه تنها می‌گوید زکات پنهان مکفر سیئات است. این آیه هم اینجوری می‌فهمم می‌گوید جایی که زمینۀ آتش فراهم است، چون طرف گناه کرده «سَيُجَنَّبُهَا»، این اتقایی که گناه کرده برای اینکه این گناهش پاک بشود می‌آید زکات می‌دهد آن هم فقط به خاطر خدا «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ اْلأَعْلى» این گناهانش را پاک می‌کند. این معنایش این است اگر این کار را نکند گناه‌ها پاک نمی‌شود. برای اینکه اصلا زکاتش صحیح نیست امثال اینها آن ربطی به نظرم به آن ندارد، این معلوم نیست ناظر به آن تقریبی که ما می‌کردیم اصلا مبتنی بر این بود که آن آتشی که به خاطر ترک زکات هست ناظر به آن باشد نه آن ممکن است آتشی که از جهت گناهان دیگر ایجاد شده را ناظر باشد. این معنایش این است که اگر شما، کما اینکه در این آیه استفاده می‌شد که زکات علنی مکفر نیست، زکات سر مکفر است، آیه را ببینید می‌گوید که: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»

این «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» شبیه همان «فَنِعِمّا هِيَ» است. «وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئاتِكُمْ» یک اضافه هم دارد، و یکفر ظاهرش این است که زکات پنهان مکفر سیئات است. این آیه ناظر به این هست کسی که زکاتش خالص خالص باشد هیچ شائبۀ غیر خدایی درش نباشد این مکفر ذنب است، خب این منافات با این ندارد زکات‌های دیگر صحیح باشد، حتی ثواب هم داشته باشد ولی مکفر ذنب نباشد، این ظاهرا ناظر به تکفیر ذنب هست. این بحث تمام، یک سری چیزهای دیگر دارد آن را فردا، آقای خویی استدلالی برای قصد قربت کردند، آقای هاشمی چیز می‌کند ان شاء الله شنبه.

چهارشنبه‌ها همیشه یک روایت می‌خواندیم، یک روایت کوچکی امروز یادداشت کردم بخوانم یک تناسبی هم دارد با بقیه، روایت حالبی است. بسند «أَبی بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا كَانَ عَلَى أَمْيَالٍ مِنَ الْمَدِينَةِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ فَقِيلَ لَهُ انْطَلِقْ فَصَلِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُغَسِّلُهُ فِي الْبَقِيعِ فَجَاءَ الرَّجُلُ فَوَجَدَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام قَدْ تُوُفِّيَ.»

یک کسی در خواب می‌بیند که بهش می‌گویند که، امام صادق دارد این خواب را نقل می‌کند این خواب رحمانی عجیبی بوده، می‌گوید برو مدینه، علی امیال من المدینه، نزدیک هم نبوده، بعد برو مدینه به امام باقر علیه السلام نماز بخوان، ملائکه در بقیع دارند غسلش می‌دهند، ملائکه در بقیع دارند امام باقر را غسل می‌دهند. این می‌آید هیچ خبر نداشته که امام باقر از دنیا رفتند، می‌آید مدینه متوجه می‌شود که امام باقر علیه السلام از دنیا رفتند. این بقیع در واقع محل مختلف الملائکه است، یکی از امتیازات بقیع این هست که ملائکه در آنجا ائمه علیهم السلام لا اقل طبق این روایت صحیح السند هم هست، روایت صحیح السند امام باقر علیه السلام را ملائکه در بقیع غسل دادند، خدا ان شاء الله توفیق بشود با آزادی بقیع برویم جور دیگری عزاداری کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد